

## حکمت حکایت

بحثی در سوابق، تعارف و انواع حکایت در ادب پارسی  
سید مسعود رضوی  
بخش سوم  
بازخوانی

در شماره‌های پیشین جنبه‌های تاریخی و نظری در باب حکایت بیان شد و همچنین نکاتی در باب ماهیت و توصیف ویژگی‌های صورت و ساختار و محتوای حکایت گفتیم. در بخش حاضر، مهم‌ترین آثار حکایتی را در شاخه‌های گوناگون معرفی می‌کنیم و درباره خصوصیات هر یک، بحثی مختصر خواهیم داشت.

xxx

## حکایت شگرف

بد نیست در همین جا اشاره به نوع خاصی از حکایت داشته باشیم که بار استعاری و تمثیلی قدرتمندتری دارد و زبده آن، ذیل حکایت‌های اندرزی صوفیه و تعلیمات ایشان قرار می‌گیرد و تصاویر کوتاهی و عجب‌های غریبی در قالب داستانوارهای شگرف، از کشف و کرامات و احوال و اقوال قهرمانان عرضه می‌کند. این گونه از حکایت، که ما عنوان «شگرف» را برای آن برگزیده‌ایم، البته در انحصار تصوف نیست. بلکه در بردارند حکایت‌های حماسی و توارخ‌گرایی و نواذر قصص و بالاخره برخی حکایت‌های عامه‌ای و محراب‌العقول نیز هست.

حکایت‌هایی از این گونه، قطعاً در حکایت‌های طبقه‌بندی‌شده و هدف‌های نظرسرگرمی و تلافی عواطف آموزشی اخلاقی هم ندارد. اینها همان کارکردی را دارد که قصص مربوط به معجزات انبیا و ائمه دنبال می‌کند. یعنی تا که بر عجز عقل و فهم متعارف و مقهور کردن مخاطب به واسطه انگیزش‌های عجیب و حیرت‌آمیز مردم. گاهی نیز جنبه تبلیغی برای مسلمانان، و حکومتها را دارد؛ مثلاً حکایت‌های عجیب‌آور از جنگاوری اسخاوت برخی حکام اخلاقی و سرداران، و نیز تبلیغی برای ادیان و فرقه‌ها و مذاهب که به صورت‌های گوناگونی و تفصیلات و خوارق عادات را نشانهای از حقایق مذهب مختار و تباهی مشرکین و کفار قلمداد کرده‌اند. برخی از این نوع حکایت‌های جنبه اسطوره‌ای دارد. برخی نیز پهلوانی، عجایب‌های و حتی عاشقانه و در بردارنده حکایت‌های دل‌انگیز عاشقانه است که در پی وصال معشوقه، شرق و غرب جهان را زری می‌نهادند و تن به امتحانها و مخاطراتی می‌سپردند که عقل سلیم را دچار شگفتی و اعجاب می‌کند. اما تردید نیست که مهم‌ترین بخش این نوع حکایت‌ها، در متون و آثار پرشمار صوفیه پراکنده است. حتی می‌توان گفت که بخش مهمی از آثار و تعلیمات صوفیه در ضمن این خوارق بیان شده و مؤید حقایق آنان نزد مردمان و عامه مردم محسوب می‌شود. حکایت‌های مربوط به کشف و کرامات اولیا و مشایخ صوفیه، به ویژه در ماجرای حلاج و قدرتها و رفتارهای ماوراء الطبیعیات صوفیه جنجالی، نقش مهمی در تثبیت و گسترش این نوع حکایت‌ها داشته است. حتی در کتاب سیرت ابن خفیف اثر دلمی، با آن که هنوز تصوف وارد این ماجراها نشده و شیخ کبیر همان ابن خفیف، غالباً حاکماتی باورپذیر و رفتارهای مطابق شرع و پسند عقل دارد، در ارتباط با حسن حلاج، به کبار دستخوش دیگرگونه‌هایی شده و تکانه‌هایی در حکایت‌ها دیده می‌شود که روح متعارف و خردپذیر و منطقی را در روایت‌های شیخ باژگونه می‌سازد و ماجراهای شگرف و خلاف آموخته‌ها را عرضه می‌شود. غلبه این سنت را در متن‌های با و محتوای غرب و خارق‌العاده تذکره‌الاولی‌ای شیخ فریدالدین عطار نیشابوری می‌بینیم.

تاریخ صوفیه و حکایت‌های صوفیان، هر چه از قرون اولیه و زهد نخستین دور می‌شود، شگرفتر و عجب‌تر به نظر می‌رسد. در این مسیر، دائماً بر تعداد حکایت‌های غربی و کرامات ماوراء الطبیعی و کشف و شهودهای فراتر از ذهن و عقل و حتی روح متعارف افزوده می‌شود و از حکایت‌های راسته و تعلیمی اولیه چنان کاسته می‌شود که در آثار پسین صوفیه، نظر بر تذکره‌های شیخ صفی‌الدین اردبیلی و بیشتر مناقب و اولیای نامهمها، جز معجزات و کرامت‌های نامعقول اما عوام‌پسند چیزی جسته و افته نمی‌شود. با این همه با مدقت کرد که بسیاری از آثار تمثیلی و استعاری اصل صوفیه را بنا بر این سنخ قلمداد کرد. مثلاً برخی حکایت‌های مربوط به ابوسعید ابوالخرد در اسرار التوحید ابوالحسن خرقانی در حکایت‌های جامانده از او (به ویژه روایت سهلگی)، حتی کل تذکره‌الاولی‌ای عطار نیشابوری، از چنان ارزش‌زبانی و استعاره‌های معنوی و الای برخوردار است که بدان اصالت و اعتبار می‌بخشد. در حقیقت دلالت‌های تمثیلی‌های بر حقایق معنوی و ارزشهای باطنی در عرفان است. نمونه‌های بسیار متعالی و جالب از این گونه در آثار صوفیه، کاشف الاسرار روزبهان بقلی شرازی است؛ رواها بی‌مرز، نه در خواب و نه در بیداری، بلکه در ورای عقل و جنون بر روزبهان آشکار می‌شود. کشف و شهودهای عارفانه را در دورترین افق‌های قابل تصور (و بلکه قابل‌تخیل) پیدا آورده و مرزهای جدیدی برای اوهام و تمثیلات صوفیانه تعریف کرده است.

رؤاها، نقش مهمی در حکا ت شگرف بازی م کند و نقش زمان و واقع ت را چنان در هم م ر زد که برای توص ف حکا تهای شگرف، راهی جز سوررئال خواندن آن ندار م. تعل ق عامدانه و آگاهانه [آگاهانه] علیت و عقل، و حتی سرکوب شد د آن با تصاو ر و عبارات وهم انگیز و حتی جنونآم ز، مخاطبان را ناگز ر از انفعال و فرورفتن در ذات و کنه حکا ت م کند.

چون نقش مهمی در پ دایش و گسترش حکا تهای صوف ه دارد. همچنان که در سو های د نگر، حکا ت مطا بیهام ز و حکا ماز [عقلای مجاز ن رام ب ن م. ا ن نوع حکا تها که البته موقه ت و منظرهای طنزآم ز را با عبرت و حکمتی تعل می درهم م آم زد، با اوهام و خوارق عادات و عجا ب اعمال ارتباطی ندارد. اما تاثر ز اد و مخاطبان فراوان داشته و از محبوبه ت بساری در تاریخ ادب عربی و پارسی برخوردار بوده است.

#### حکا تهای عام انه

ا ن نوع حکا تها، نقش مهمی در فرهنگ عامه و ادب ات عام انه دارد. قبل از پرداختن به و ژگ های ا ن نوع حکا ت، با د گفت که تشخ صی آن از حکا تهای ادبی و د نگر اقسام حکا ت چندان دشوار ن ست. کسانی که با زبان ادبی و متون پارسی آشنا هستند، از طر ق زبان ا ن نوع حکا تها، آن را متما ز کرده و در قلمرو فولکلور قرار م دهند. زبان سادهتر، گاهی دارای سستی و نزد یک به روا تهای شفاهی، از و ژگ های آشکار ا ن نوع حکا ت است. البته ا ن خصوص ت که ع ب و حسن ادب عامه به حساب نم آ د، بلکه خصوص ت طبعی آن است، در سا ر گونههای ادب عامه ن ز وجود دارد.

به جز ا ن مسئله، در تعریفی د نگر از ا ن نوع حکا ت، چن ن م بخوان م:

«حکا ت داستانهایی هستند که اجنبه واقعی ندارند و اگر دارند اندک است و آن چنان قهرمانان آن دست نا افتنی و محو العقول و تخلی م باشد که جا نگز نی خواننده و اشنونده آن را غ ر ممکن م سازد. اما به رغم نداشتن پ امی جهتدار و حرکت آفر ن، ب شتر از هر چ زد نگر، سادگی، صم م ت، جاذبه و انتظار آفر نی که در آنهاست، موجب علاقه مردم به ا ن گونه داستانهایی شود. البته ا ن بدان معنی ن ست که حکا ت تھی از پ امهای مثبتی همچون نوع دوستی، عدالتخواه، جوانمردی، گذشت، وفاداری، فداکاری و صداقت و ... م باشد. بلکه ا نها همه چاشنی و خم ر ما ه حکا ت عامه را تشک ل م دهند، که با سادگی و صم م ت و کشش و انتظار آفر نی [ای که در آنهاست، آم زهای را به وجود م آورند که علاقه خواننده را برای مطالعه دوچندان م کند و انگ زه ب شتری را به وجود م آورد و ا نها را با د عامل روا یی و پانی داستانهایی کهن و رمانس (حکا ت افسانهوار) بداز م. 58

براساس ا ن تعریف و مفروضات آن، حکا ت عبارت است از نوع ابتدای داستان، و شاید به هم ن جهت، برخی محققان، حکا ت را ذ ل «داستانهای عام انه» طبقه بندی کردهاند و بخش اعظم و ژگ های آن را، در تعریف حکا ت ن ز نافذ دانستهاند. لذا مهمتر ن و ژگ های داستانهای عام انه چن ن است:

«1- خرق عادت 2- پ رنگ ضع ف 3- مطلقگرا ی 4- کل نگرای و نموز [کل 5- ا ستا ی 6- زمان و مکان: در قصهها، زمان و مکان فرضی و تصور اند 7- همسانی قهرمانها در سخن گفتن 8- نقش سرنوشت (تقد ر) 9- شگفته آوری 10- استقلال افتگی حوادث (پ روزی) 11- کهنگی.» 59

#### تحل ل نموداری حکا ت

با د توجه داشت که حکا ت اساسا گونه ای است که برای جلب مخاطبان عام و عوام طراحی شده است. کوتاهی، در بردارنده ماجرای بودن و بالاخره عبرت و حکمت ا پند و اندرزی که م دهد، مناسب عامه مردم است. آنچه با د گفته شود، گستردگی و پراکندگی و تنوع حکا تهاست که عل رغم تمام طبقه بندیها، بازهم فراگ ر نخواهد بود. بد ن معنا که ه چ بحثی در ا ن زم نه تمام و کمال نخواهد بود و جامع و شامل هم [گونهها و نمونههای حکا تها در زمانهای مختلف و متون متفاوت ن ست و نخواهد بود. انواع و اقسام د نگری از ا ن گونه ادبی هست و جنبههای ناگفتهای وجود دارد که نم توان در ا ن مجال کوتاه، همه را ب ان کرد. اجمالا م توان دو ط ف متفاوت را در بردارهای متقاطع حکا تها در نظر گرفت در دو سوی افقی ا ن بردار، حکا ت افسانهوار و عام انه، با بار اوهام و تخللات قوی را دار م و در سوی د نگر روا ات واقعی، خاطره و تجربه و سرگذشت و ماجراهای باورپذ ر که در سفر و حضر برای شاعر ا نو سنده رخ داده است. ا ن نوع حکا تها درس زندگی و انتقال تجربه را با استفاده از قالب حکا ت، هدف و انگ زه قرار دادهاند. در بردار عمودی ن ز به لحاظ فرم و زبان حکا ت، ما با دو نوع روبهرو م: نخست حکا اتی به زبان پخته و مع اربا آراهای بلاغی و ادبی کلاسیک (نظ ر گلستان و بهارستان)، و دوم حکا اتی فاقد خصوص ت فوق باستانی غ رفصیح اما روشتر و سادهتر که به گفتار و فرهنگ عامه نزد یک است. نوع نخست موجزتر و واقع تر است و نوع دوم افسانهوار ا فانتزی و شامل حکا ت عام انه و حکا تهای لط فهور که در ادامه بدان م پرداز م.

۱. ن نمودار در رسم ر اضی چن سر و وضعی دارد:  
زبان معمولی ساده نزد ک به شفاهی و بدون ا جاز  
حکا ت تخ لمی و افسانهوار  
حکا ت واقعی و روا ت تجربههای باورپذ ر  
زبان ادبی دشوار و دارای ا جاز

### حکا تهای لط فهور

در بخشهای بعدی درباره «لط فه» جداگانه بحث خواهد م کرد، اما همانطور که گفته شد، حکا ت دامنه گستردهای دارد و با انواع ادبی د گری همچون تمثیل و لط فه و قطعه و مقامه و ... همپوشانی دارد. از ا ن جهت، در ا نجا به حکا تهای مطا بهآم ز ا لط فهور م پرداز م. مرز دقی قی م ان لط فه ا حکا تهای لط فهور به قول فرنگ هها Anecdote نم توان جست، اما حد مشترکشان مطا بهآم ز و خندهدار بودن است. اما هم حکا ت و هم لط فه، بار معنای بس ار وس معتری را حمل م کند و در بحث مستقل درباره لط فه، انواع تعار ف و تنوع لطا ف را از فرهنگ صوف ه تا فولکلور و فرهنگ عامه معرفی م کن م.

حکا ت لط فهور «قصهای مفرح و کوتاه درباره اشخص ا حادثهای واقعی است که بن اد آن بر پ وند حلقه های واقعی و تصادفی استوار است. حکا ت لط فهور، از پ وستن ا ن حلقهها به کد گر تکو ن و تحقق م ابد، برای نمونه، حکا تی از ا ن نوع، از ف ه ماف ه مولانا با اندک تغ ر نقل م شود:

«پادشاهی پسرش را به استادی سپرد تا علم رمل پ آموزد. پس از مدتی تحصیل علم رمل و اسطرلاب، شاه روزی پسر را احضار کرد تا او را در فنی که آموخته، امتحان کند. اطراف ان شاه و رجال دربار، جملگی جمع شدند. شاه انگشتری خود را در مشت پنهان کرد و از پسر پرس م: براساس علمی که آموخته‌ای، با د جواب بدهی که چه چ زی در مشت پنهان کرده‌ام؟ پسر اسباب رمل و اسطرلاب خود را با دقت تمام به کار انداخت و توض ح داد: از جنس معادن است. شاه او را تحس ن کرد و گفت: توض ح ب شتری بده. شاهزاده گفت: دا ره شکل است. شاه او را آفر ن کرد و گفت: خوب درس خوانده‌ای، اما توض ح ب شتری بده. شاهزاده گفت: وسطش هم دا رهوار خالی است. شاه گفت: هزار آفر ن. حالا بگو بب نم که دق قاً چه چ زی در مشت من است؟ پسر فکری کرد و گفت: با د آس اسنگی باشد که م انه آن را سوراخ کرده باشند؟60

۱. ن حلقه آخری که برداشت د گری است از واقعه ت، ش راز ا لط فه را به هم بافته است.61

حکا ت لط فهور، در واقع لط فههای است که زبان روا یی را برای ب ان ماجرا استفاده کرده و حتماً ماجرای را با شخص تهای واقعی ا تخ لمی روا ت م کند و عناصر اصلی حکا ت در آن د ده م شود. از سوی د گر حکا تی است که پا انبندی آن با شگفتی مطا بهآم ز و شوخطبعانه همراه م شود. ا ن نوع حکا ت م تواند در بردارنده حکمت و معانی ژرف باشد نظ ر حکا ت «عقلای مجاز ن» که سابقهای طولانی در ادب پارسی و تازی دارد. از ا ن جهت جا گاه والا ی در م ان عوام و خواص داشته و پا انبندی حکا ت، معمولاً کنا های ژرف و انتقادی نسبت به عرف ات، شرع ات ا مناسبات ساسی و اخلاقی جامعه را بازتاب م دهد.62

در م ن حال م تواند مطا بهای ساده بر اساس برخورد روا ت با نکتههای تعل قی و خلاف آمد عادت و غالباً احمقانه را ب ان کند. نظ ر لط فههای جوحی، بهلول و ملانصرالد ن که همگی چن ن ساختاری دارند، اما هم شه ساختار حکا یی (با حضور روا ت و شخص ت) در آنها د ده نم شود، بلکه گاهی بازی زبانی ا ب ان نفسان ات و حتی حد ث نفس و مونولوگی ساده لوحانه برای ب ان ک لط فه کافی است. ا ن گونه یا نوع ن ز سابقهای د ر نه در ادب پارسی و عربی و فرهنگ عامه داشته است. چن ن لط فههای عمدتاً در ادب شفاهی رونق دارد و حدود و ثغور عظم آن در زبان و گفت و شن دههای مردم، بهه چ وجه قابل ارز ابی و گردآوری دق ق ن ست. حتی در روزگار ما که جوکها به سرعت ساخته و متحول م شود و امکانات ضبط و ثبت اطلاعات بس ارز اد است، باز هم نم توان تمام لط فهها و جوکها را گردآوری کرد. لذا ما همواره با نمونههای آماری و جالبی از لط فههای طبقات مختلف مردم طرف هست م. برخلاف کنا ههای عقلای مجاز ن و حکا ت شوخکن ادبی که مخاطبانش نخبگان و مردمان با فرهنگ هستند، ا ن نوع حکایات ملانصرالد نی و بهلولی از حکا ت لط فهور، برای همه مردم، بهو ژه عامه ساخته و پرداخته م شد. طبعاً زبان ا ن دو گونه ن ز در دو سو ه بردار عمودی قرار م گ رد و تفاوت فاحشی با هم دارد.

«حکا تهای مطا بهآم ز، معمولاً پانی غ ر واقعی، نامنتظر، غر ب و نامتجانس با منطق روزمره و مرسوم دارند که ا ن پا ان غ ر منتظره، به گونههای موجب خنده م شود. از ا ن جاست که دستهای از ا ن حکا تها به حوز ا لط فه نزد ک م شوند و در واقع م توان آنها را از انواع لط فههای روا تگونه دانست. نمونههای ی از حکا تهای مطا بهآم ز را م توان در حکا ت احمقان (مثلاً ملانصرالد ن) افتا مانند حکا ت ز ر:

«شبی ملازمتش را از خواب بیدار کرد و گفت: «نک مرا فوراً بیاور. زن نک را آورد و پرسید: «این وقت شب نک می‌خواهی چه کنی؟ ملا گفت: در خواب شری نمی‌بودم. بعضی جاهای آن تاریک بود، خوب نمی‌دیدم، خواستم نک بزنم تا همه جای آن را خوب ببینم!»<sup>63</sup>

بنام آن حکایت، لطیفه، داستان‌های غریب و واقعی است که توسط فردا افرادی اهل تفنن و شوخ‌طبع پرداخت شده و غالباً از یک الگوی ساده اولی، هسته‌ای چندین حکایتها می‌سازد. تعلق آن به فرهنگ عامه و روایت شفاهی، خود به‌خود موجب تغییر صورت و ساختار بیانی و حتی وصف موقعیت‌های که یک فرد الگوها می‌شود. اصل قصه بر اساس هسته نخستین پابرجاست، اما در شاخ و برگ‌های آن تغییرات متنوعی به وجود می‌آید. این تغییرات، موجب پایداری و بسط روایت می‌ماند. مخاطبان بیشتری می‌شود، اما از قاعده و قانون مشخصی پیروی نمی‌کند. گاهی ممکن است هماهنگی با فرهنگ عمومی، شکلهای متعددی از یک هسته اصلی به وجود می‌آید و متناسب با نیاز سطح فرهنگ مخاطبان، عناصر حکایت متحول می‌شود. گاهی هم به دلایل اجتماعی و فرهنگی، یک لطیفه احکایت لطیفوار، خاموش می‌شود و تمایلی برای بازگویی و پردازش مجدد آن دیده نمی‌شود. هر چند، برخی از هم‌نهاد، ممکن است از حالت کمون و نهفته خارج شود و پس از سالها و حتی قرن‌ها، در شرایط زبانی و توصیفی تازه‌های وارد مخاطب و گفت و شنید عمومی شود.

### فرهنگها و فرهنگها

فرهنگنامه‌های ادبیات و طنز، ذیل مدخل «حکایت لطیفوار»، و «لطیفه» توضیحات لغوی و تاریخی نسبتاً مشابهی داده و آن را معادل Anecdote فرنگی، اجوک دانسته‌اند. سرسلسله ادبی این معادل در ادبیات انگلیسی به دکتر ساموئل جانسون، ادیب و ناقد قرن هجدهم بازمی‌گردد. او Anecdote را در فرهنگ لغات خود به عنوان «آنچه منتشر نشده است تاریخ پنهان» معرفی می‌کند. در قرن هجدهم، اینگونه حکایات لطیفوار، در ادبیات انگلستان رواج بسیار داشت به طوری که در سی سال آخر این قرن، صدها کتاب و مجموعه، از نویسندگان مختلف از حکایات لطیفوار منتشر شد. در این زمانه اساکد زراذلی، یکی از سرشناسترین نویسندگان به حساب می‌آید که در این دوره، مجموعه‌های سه جلدی به نام «عجایب ادبیات» از طرحها، نماشها و حکایات لطیفوار منتشر کرد.<sup>64</sup> پرداختن و علاقه به این حکایات در دوران ملکه وکتوریا نیز ادامه یافت. بارش و تکامل داستان‌نویسی، خصوصاً این حکایات لطیفوار در داستان‌نویسی نیز نفوذ کرد و داستانهای لطیفوار متعددی نوشته شد. خصوصاً این عمده‌ها در داستانها عبارت است از:

1- حادثهای اتفاقی و محتمل، محور داستان قرار می‌گیرد.

2- فاقد ویژگی محکم و استوار است.

3- غالباً حرف و پیامی را ابلاغ نمی‌کند

گی دوموپاسان، نویسنده فرانسوی، نوشتن اینگونه داستانها را باب کرد و نویسندگان بسیاری از او پیروی کردند که از آن می‌توان نام برد. یکی از نمونه‌های داستان لطیفوار، هدم/مؤه/آهنری و دیگری داستان گردنبند/گی دوموپاسان است.<sup>65</sup>

حکایت لطیفوار «نوعی روایت منظوم یا منثور ساده، و مفرح دربار یک فرد یا حادثه است و آن را می‌توان شکل ابتدایی از داستانهای کوتاه امروزی دانست. ریشه معادل انگلیسی آن واژه Anecdote به واژه آناکتوتا Anekdotia، به معنی «چیزهای منتشر نشده» برمی‌گردد.

... طرح حکایت لطیفوار، بر اتفاقهای استوار است که مانند حلقه‌هایی به یکدیگر پیوندند تا در پایان، حلقه آخر، ضربانها را فرود آورد و موجب غافلگیری مخاطب شود.

این نوع حکایات، ساختاری هوشمندانه ندارند و هدف کلی از آن، خندانند است.<sup>66</sup>

می‌توان با بررسی و تحلیل برخی از حکایات لطیفوار، خلاف منظور فوق‌راندید. معنی که: «صرفاً برای

سرگرم کردن نیستند و در آن گاهی نکته‌های تعلیمی و اصلاح‌کننده (مثل حکایات طنزآمیز) و نکته‌های اخلاقی نیز وجود دارد که در این صورت... از الگوهای حکایات تعلیمی نیز پیروی می‌کنند. نمونه‌هایی از حکایات مطابقیه را می‌توان در آثار عبدزاکانی پیدا کرد.<sup>67</sup>

### پانویسها

58- پژوهشی اجمالی در ادبیات عامه ایران، سید وهاب قاسمی، اطلاعات 1395، ص 47. // 59- ادبیات داستانی، جمال محمدصادقی، چاپ بهمن 1382، ص 61 به بعد. // 60- اصل این داستان را در فرهنگ ما، تصحیح استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، 1349، ص 101 به بعد. // 61- فرهنگ اصطلاحات ادبی، همان، ص 118. // 62- در این باره

نگاه کند به: تاریخ توفیق - سرگذشت طنز در مطبوعات ایران، سید مسعود رضوی، نشر سوفیا ۱۳۹۵، فصلهای اول و دوم. // 63 - دانشنامه ادب فارسی، همان، ص 532. // 64 - فرهنگ اصطلاحات ادبی، همان، صص 118 و 119، و نیز: فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز. محمدرضا اصلانی، نشر قطره، چاپ سوم، 1390، 99. // 65 - فرهنگ اصطلاحات ادبی، همان، و نیز: انواع نثر فارسی، منصور رستگار فسائی، سمت 1380، صص 295 تا 297. // 66 - فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، همان، ص 99. // 67 - دانشنامه ادب فارسی، همان، ص 532.